

موسی‌الرضا وحیدی^۱

عملکرد مقامات کرملین در چندماه گذشته نشانگر آن است که آنان واقعیت حضور نظامی آمریکا را در منطقه پذیرفته‌اند، اما به صورت پنهانی تلاش می‌کنند تا با افزایش همکاری میان کشورهای عضو جامعه هم‌سود حول محورهایی نظیر مقابله با تروریسم، مبارزه با قاچاق موادمخدر، مبارزه با جنایات سازمان یافته و انجام مانورهای نظامی، زمینه حضور نیروهای خارجی را زیر سؤال برده، آن را بی‌ثمر سازند. میزان موفقیت کرملین در تحقق این هدف به روند تحولات آینده بستگی خواهد داشت. با حضور نظامی آمریکا، روند ورود کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به ساختارهای غربی تسریع شده، بازی بزرگ در منطقه وارد فاز جدیدی از همکاری و رقابت خواهد شد که لازم است جمهوری اسلامی ایران با تبدیل جغرافیا و منافع ملی به عنوان عوامل اصلی در تعیین خطوط روابط خارجی و با ایجاد موازنه‌های ژئوپلیتیک لازم، زمینه تحقق اهداف و منافع ملی خود را فراهم سازد.

واقعه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در آمریکا موجب طراحی دوباره محیط امنیت بین‌المللی و تغییرات گسترده در اولویت‌های سیاست امنیتی و خارجی این کشور شد. در حقیقت اولویت‌های دیگر سیاست خارجی این کشور تحت‌الشعاع تلاش برای تشکیل و رهبری ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم قرار گرفت. این تغییر جهت، پیامدهای مهمی بر روابط آمریکا با روسیه و به‌طور کلی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برجای گذاشت. جنگ علیه تروریسم در افغانستان منجر به حضور نظامی این کشور در آسیای مرکزی و قفقاز شد، منطقه‌ای که مسکو آن را جزو قلمرو نفوذ سنتی خود محسوب می‌کند. وضعیت جدید موجب ایجاد سردرگمی و واکنش‌های متضاد و

۱. آقای موسی‌الرضا وحیدی کارشناس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

متناقضی در کشورهای منطقه شد. اما در هر حال، حضور نظامی درازمدت و اشنگتن می‌تواند زمینه تغییرات گسترده ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک را فراهم ساخته، روند بازی بزرگ برای کنترل منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن را که از اوایل دهه ۹۰ میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شروع شد، دگرگون ساخته، به ترسیم مجدد خطوط نفوذ کشورهای بزرگ منطقه‌ای نظیر روسیه، ایران، ترکیه و چین منجر شود.

با وقوع تحولات مذکور، اکنون در محافل سیاسی این سؤالات مطرح است که نحوه حضور نظامی آمریکا در منطقه چگونه خواهد بود؟ اهداف این کشور از حضور نظامی چیست؟ چه پیامدهایی به دنبال خواهد داشت؟ واکنش روسیه و دیگر کشورهای منطقه نسبت به آن چگونه خواهد بود؟ در این مقاله در چند گفتار به این سؤالات پاسخ داده می‌شود.

۱. اهداف آمریکا از حضور نظامی در آسیای مرکزی و قفقاز

بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و در خلال عملیات نظامی در افغانستان، آمریکا به بهانه جنگ جهانی علیه تروریسم در آسیای مرکزی در جمهوری گرجستان و در قفقاز حضور نظامی خود را تقویت کرد و با انعقاد چندین موافقتنامه نظامی با دولت‌های منطقه، کمک‌های اقتصادی و فنی خود را به این کشورها گسترش داد و عملاً در روندهای امنیتی و نظامی درگیر شد. کشورهای آسیای مرکزی به دلیل همجواری با افغانستان نقشی تعیین‌کننده در موفقیت عملیات نظامی آمریکا در افغانستان ایفا کردند و به مهمترین مسیر برای ارسال کمک‌های نظامی، بشر دوستانه و کسب اطلاعات نظامی از اوضاع این کشور تبدیل شدند.

دولت آمریکا چند موافقتنامه نظامی کوتاه‌مدت با کشورهای قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان برای استقرار نظامیان این کشور و یا استفاده از پایگاه‌ها و تجهیزات نظامی آنها منعقد کرد.^(۱) طبق این توافق‌ها حدود ۱۵۰۰ سرباز آمریکایی در پایگاهی در

خان‌آباد^۱ در ازبکستان، دهها نفر در پایگاهی در کولاب^۲ در تاجیکستان و ۳۰۰۰ نفر در پایگاه هوایی ماناس^۳ در قرقیزستان مستقر شدند.^(۲) آمریکا همچنین ابراز تمایل کرده تا در شهر ترمز^۴ ازبکستان که در مجاورت آمودریا قرار دارد، حضور یابد^(۳)، مکانی که مهمترین نقش را در ارسال کمک‌های نظامی به نیروهای اتحاد جماهیر شوروی در زمان اشغال افغانستان برعهده داشت. این کشور همچنین حدود ۲۰۰ نفر از متخصصان نظامی خود را به همراه ادوات لازم جهت تجهیز و آموزش ارتش گرجستان که به ۲۰۰۰ نفر قابل افزایش می‌باشند، به بهانه مبارزه با تروریست‌های مستقر در درهٔ پانکیسی در منطقه قفقاز و مرتبط با گروه القاعده به تفریس اعزام کرده است.^(۴)

اگرچه هنوز آمریکا نحوهٔ حضور نظامی، مدت حضور و سطح انتظارات امنیتی خود را از کشورهای منطقه مشخص نکرده ولی آیا هدف، درگیری تمام‌عیار در روندهای نظامی و امنیتی است یا تنها هدف کمک به مبارزه با تروریسم و مقابله با قاچاق مواد مخدر می‌باشد؟، اما اظهارات اخیر مقامات کاخ سفید مبنی بر احتمال حضور درازمدت نظامی^(۵) و تمدید قراردادهای نظامی با دولت‌های این منطقه و اعلان این حوزه به عنوان حوزهٔ منافع حیاتی آمریکا، نشانگر اهداف کلان و راهبردی آن از حضور نظامی در این نقطه حساس از جهان است. به ادعان بسیاری از تحلیلگران روسی هدف اصلی واشنگتن محاصره، مهار و انزوای روسیه، چین و ایران و کنترل منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن به بازارهای بین‌المللی می‌باشد.^(۶) این هدف زمانی روشن‌تر درک می‌گردد که به اهمیت این منطقه در توسعه اقتصادی و تأمین امنیت ملی کشورهای مذکور توجه کنیم. علاوه بر ملاحظات ژئوپلیتیک، وجود منابع عظیم انرژی و کانی و اشتراکات قومی، مذهبی و زبانی با مردمان این مناطق، موجب شده که هرگونه تحول سیاسی در این منطقه، تبعات مهم امنیتی، اقتصادی و اجتماعی برای آنها به همراه داشته باشد.

1. Khanabad

2. Kulyab

3. Manas

4. Termez

آمریکا پس از برداشتن گام اول یعنی حضور نظامی، سعی دارد در مرحله بعدی در مسایل منطقه‌ای نقش آفرینی نماید و از این طریق حضور و جایگاه خود را در ترتیبات امنیتی که زمانی دوران دسترس به نظر می‌رسید، ارتقاء بخشد و ساختارهای نظامی و دفاعی کشورهای منطقه را از سیستم شرقی به غربی تبدیل نماید. بهترین آغاز برای این کشور، دخالت در روند مناقشات منطقه‌ای نظیر ناگورنو قره‌باغ، آبخازیا و اوستیای شمالی است. مسکو به عنوان مدیر سنتی این منازعات و به دلیل نفوذ در ساختارهای مورد مناقشه و داشتن ابزارهای لازم برای تغییر روندهای موجود، به عنوان یک طرف عمده مطرح است. لذا دولت آمریکا تلاش دارد تا در مناطقی که کرملین هنوز نقش اصلی و کنترلی دارد، به صورت تاکتیکی با این کشور همراهی نماید، تا در نهایت بتواند جایگاه هم‌تراز و برتر خود را پیدا کرده، منافع خاص خود را پیگیری نماید. حضور نظامیان این کشور در گرجستان می‌تواند سرآغاز تأمین امنیت خط لوله باکو - جیحان تلقی شود. نیروهای آبخازی تحت تسلط مسکو همواره به عنوان تهدیدی جدی برای پروژه‌های انتقال انرژی از مسیر گرجستان مطرح بوده‌اند، اما استقرار نظامیان آمریکایی، ضامن امنیتی مناسبی برای رهبران تفلیس و باکو می‌باشد که جهت ورود به ساختارهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی غربی تلاش می‌کنند و با عضویت در اتحادیه گوام قصد دارند نفوذ و کنترل مسکو را در منطقه کاهش دهند.^(۷)

۲. اهداف و انگیزه کشورهای آسیای مرکزی در حمایت از حضور نظامی آمریکا

رهبران کشورهای این منطقه که سیاست‌های امنیتی و خارجی متضادی را تعقیب می‌کنند، انگیزه‌های مشترک و متفاوتی در حمایت از حضور نظامی آمریکا دارند. انگیزه‌های مشترک آنها در همکاری با آمریکا عبارت است از:

۱. بهبود وضعیت اقتصادی: اولین انگیزه نیاز مالی و اوضاع وخیم اقتصادی در این

جمهوری‌ها است. آنها به کمک‌های اقتصادی آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی برای بهبود مشکلات اقتصادی خود که زمینه‌ساز بسیاری از تهدیدات اجتماعی، اقتصادی و امنیتی علیه حاکمیت آنها می‌باشد، امید بسته‌اند. بعد از حضور نظامی آمریکا کمک‌های فنی و اقتصادی این کشور به دولت‌های منطقه گسترش چشمگیری یافته است.^(۸)

۲. تثبیت و تقویت حاکمیت ملی: اکثر این جمهوری‌ها دارای دولت‌های غیرانتخابی

بوده و فاقد ساختارهای مدرن مدنی هستند، لذا امیدوارند که حضور نظامی آمریکا و حمایت این کشور موجب کاهش انتقادهای بین‌المللی در خصوص وضعیت حقوق بشر در این کشورها شود. اساساً با استقرار نظامیان آمریکایی، روند گسترش جامعه مدنی، دموکراسی و آزادی‌های مدنی در این کشورها تضعیف و زمینه سرکوب نیروهای مخالف، نهادها و مطبوعات مستقل فراهم شده است.^(۹) در این راستا دو روز قبل از سفر وزیر دفاع آمریکا به ازبکستان در اوایل دسامبر سال ۲۰۰۱، پارلمان این کشور با اصلاح قانون اساسی، دوره ریاست جمهوری اسلام کریم‌اف را از پنج سال به هفت سال تغییر داد.^(۱۰)

۳. سرکوب جنبش‌های اسلامی: رهبران این کشورها امیدوارند شبه‌نظامیان

مسلمان را که در آسیای مرکزی در دره فرغانه و در قفقاز در دره پانکیسی مستقر شده و با نیروهای القاعده در افغانستان ارتباط نزدیکی دارند و تهدید عمده‌ای علیه امنیت و حاکمیت آنها محسوب می‌شوند، سرکوب نمایند. با توجه به فقدان ساختارهای مطمئن امنیتی و نظامی در این جمهوری‌ها، آنها قادر به مقابله با این تهدیدات نیستند و ساختارهای امنیتی موجود در منطقه یعنی نیروهای دسته‌جمعی واکنش سریع^۱ و سازمان همکاری‌های شانگهای^۲ نیز پاسخگوی نیازهای امنیتی آنها نمی‌باشد. نیروهای واکنش سریع که در ۲۵ مه سال ۲۰۰۱ در اجلاس رهبران کشورهای هم‌سود در ایروان تشکیل شده،^(۱۱) فاقد آمادگی لازم بوده و به همکاری و مشارکت تمام دولت‌های منطقه نیاز دارند و بیشتر توسط کرملین هدایت می‌شوند. سازمان

1. Collectiv Rapid Deployment Forces

2. Shanghai Cooperation Organization

همکاری شانگهای نیز فاقد ساختار نظامی و دفاعی مشخص است. نیروهای نظامی روسی مستقر در منطقه نیز تاکنون نتوانسته‌اند مانع فعالیت‌های شبه‌نظامیان مسلمان در این کشورها شوند. در ۱۰ سال گذشته تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان به مسیری مناسب برای ترانزیت مواد مخدر از افغانستان به روسیه و سپس اروپا تبدیل شده، قاچاق مواد مخدر و اسلحه موجب عدم توسعه اقتصادی و اجتماعی این جمهوری‌ها و محل درآمد مناسبی برای گروه‌های تروریستی جهت بی‌ثبات کردن منطقه شده بود.^(۱۲) لذا بسیاری از رهبران این کشورها به حضور نظامی آمریکا به عنوان عامل ثبات می‌نگرند که می‌تواند ضمن کاهش این تهدیدات، زمینه توسعه اقتصادی آنها را در محیطی امن و مطمئن فراهم سازد.

علاوه بر انگیزه‌های مشترک، این کشورها انگیزه‌های منحصر به خود در همکاری با آمریکا دارند. ازبکستان که در سه سال گذشته به دلیل ناتوانی در مبارزه با تروریسم مجبور به پذیرش چتر امنیتی مسکو گشته بود، با حمایت آمریکا می‌تواند ضمن حفظ استقلال خود به عنوان یک بازیگر عمده در منطقه ایفای نقش نماید. قزاقستان اگرچه به دلیل مرز مشترک با روسیه و وجود اقلیت بزرگ روسی در این کشور، علاقه‌ای به تیره شدن روابط با کرملین ندارد، اما نسبت به سیاست‌های جاه‌طلبانه تاشکند نیز حساس بوده و مایل نیست که این جمهوری در همکاری با آمریکا نقش مهمتری بازی نماید. لذا برای حفظ حاکمیت خود در مقابل کرملین و تعادل در روابط با ازبکستان با آمریکا همکاری می‌نماید. گرجستان نیز که نسبت به حضور نظامی روسیه در خاک خود نگران است و آن را عاملی جهت تضعیف حاکمیت خود می‌داند، به حضور نظامی آمریکا به عنوان ابزاری برای تقویت حاکمیت و استقلال خود و اتخاذ سیاست‌های مستقل‌تر در عرصه سیاست خارجی می‌نگرد. تاجیکستان و قرقیزستان نیز امیدوارند که حضور نظامی آمریکا ضمن ایجاد تعادل در مقابل مسکو و چین، به برقراری ثبات و توسعه اقتصادی آنها کمک نماید.

۳. واکنش روسیه نسبت به حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز

واقعه ۱۱ سپتامبر موجب تحولات گسترده جهانی و منطقه‌ای شد که مسکو برای آن آمادگی نداشت، لذا در موضعی انفعالی تنها نظاره‌گر حضور تدریجی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز بود. روسیه اگرچه با اکراره و به دلیل منافع مشترک با واشنگتن در سرکوب طالبان، کنترل ترور یسم و مبارزه با قاچاق مواد مخدر با حضور نظامی این کشور در حیات خلوت خود رضایت داد، اما بعداز پایان جنگ در افغانستان وضعیت متفاوت است. در دهه گذشته، سیاست کرملین در این منطقه، حفظ و توسعه منافع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی خود بوده، بدون اینکه فشار زیادی بر اقتصاد روسیه تحمیل شود. اساساً هدف برقراری توازن میان اهداف و امکانات این کشور بسیار مشکل بوده است. اما روند تدریجی حضور نظامی آمریکا بازی با حاصل جمع صفر است که به ضرر روسیه تمام خواهد شد. این امر بیانگر ناکامی مقامات روسی در جلوگیری از نفوذ غرب است. بعداز انتخاب پوتین این کشور توانسته بود به بهانه تهدید طالبان و ترور یسم نفوذ خود را در آسیای مرکزی و قفقاز گسترش داده، دولت‌های منطقه را به پذیرش چتر امنیتی خود متقاعد سازد.^(۱۳) اما بعداز ۱۱ سپتامبر توازن در این منطقه به هم خورده و دیگر آسیای مرکزی و قفقاز حیات خلوت مسکو محسوب نمی‌شود.

روسیه به خاطر همکاری و حمایت از عملیات نظامی آمریکا در افغانستان توانست امتیازات محدودی کسب نماید و آمریکا به‌طور ضمنی با پیوستن این کشور به سازمان تجارت جهانی حمایت کرد، مواضع غرب در قضیه چچن تا حدودی تعدیل شد و با عضویت این کشور در ناتو موافقت شد،^(۱۴) اما به تدریج اعتراضات در این کشور نسبت به حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز در حال افزایش است.^(۱۵) به‌طور کلی دو نوع دیدگاه در این خصوص وجود دارد:

۱. حمایت از اتحاد روسیه با آمریکا: طرفداران این دیدگاه مدعی هستند که زمان

جنگ سرد سپری شده و اکنون دو کشور منافع و تهدیدات مشترکی دارند که از جنوب شرق اوراسیا ناشی می‌شود. عواملی نظیر جدایی طلبی قومی، جنبش‌های تندرو مذهبی، برخوردهای قومی-مذهبی، دولت‌های بی‌ثبات و تغییرات جمعیتی در شرق دور و در جمعیت مسلمانان، مهمترین تهدیدات علیه امنیت و تمامیت ارضی روسیه هستند.^(۱۶) جمعیت روسیه در دهه گذشته از ۱۵۱ میلیون نفر به ۱۴۵ میلیون نفر کاهش یافته است، در حالی که جمعیت کشورهای مسلمان که از سمت جنوب با این کشور هم‌جوار هستند، ۲۵۵ میلیون می‌باشد و تا ۲۰ سال دیگر به ۴۵۰ میلیون نفر خواهد رسید.^(۱۷) جمعیت چین نیز با ۱/۳ میلیارد نفر، نزدیک به ۱۰ برابر جمعیت روسیه است و این در حالی است که جمعیت مناطق شرقی روسیه به دلیل مهاجرت به سمت مرکز در حال کاهش است و بکن سیاست‌های توسعه طلبانه‌ای برای نفوذ به این مناطق دارد.^(۱۸) بنابراین، ملاحظات ژئوپلیتیک و امنیتی مشترک ایجاب می‌کند تا مسکو و واشنگتن روابط نزدیک‌تری با یکدیگر برقرار سازند، چون روسیه آلترناتیو دیگری بجز اتحاد با آمریکا ندارد. همکاری استراتژیک با چین تنها تا زمانی ادامه می‌یابد که چین از نظر اقتصادی و نظامی توانایی مقابله با آمریکا را در منطقه آسیا-پاسفیک و با روسیه در خاور دور نداشته باشد، لذا به محض رسیدن به این توانایی به همکاری خود با مسکو خاتمه می‌بخشد. تلاش برای ایجاد یک مرکز قدرت جدا از غرب و براساس همکاری با جمهوری‌های بجا مانده از اتحاد جماهیر شوروی از نظر اقتصادی عملی نیست. همکاری استراتژیک با اتحادیه اروپا و تلاش برای تبدیل این اتحادیه به یکی از ستون‌های مستقل سیاست جهانی و حمایت از جدایی منافع اروپا و آمریکا به دلیل وجود منافع مشترک و راهبردی میان اروپا و آمریکا خیال و توهمی بیش نیست و اصولاً اروپا منافعی در تأمین امنیت مرزهای روسیه با کشورهای غیراروپایی ندارد. تحولات اخیر یک فرصت تاریخی برای ایجاد ائتلاف درازمدت میان روسیه و آمریکا ایجاد کرده که نیازمند تغییر در سیاست‌های مسکو در مقابل واشنگتن می‌باشد. گسترش ناتو از اوراسیا تا آمریکای شمالی که

روسیه و ژاپن را نیز شامل شود، قوی‌ترین عامل تضمین‌کننده صلح جهانی و مهم‌ترین اهرم بازدارنده در مقابل کشورهای آسیایی است که به دنبال برقراری هژمونی منطقه‌ای و جهانی می‌باشند.

۲. مخالفت با حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز: برخلاف گروه

اول، بسیاری از نمایندگان دوما، سیاستمداران و نظامیان عالی‌رتبه روسی صراحتاً با حضور نظامی درازمدت آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و همکاری این کشور با کاخ سفید مخالف بوده، نسبت به سیاست‌های منفعلانه دولت پوتین در این زمینه معترض هستند.^(۱۹) از نظر آنها هدف اصلی آمریکا، محاصره روسیه و قطع نفوذ این کشور بر منابع عظیم انرژی می‌باشد.^(۲۰) موقعیت آمریکا، روسیه را با یک کابوس راهبردی خطرناک مواجه کرده، در نتیجه شرکت‌های روسی موقعیت برتر خود را در توسعه حوزه‌های نفتی و انتقال منابع انرژی از خاک این کشور از دست خواهند داد. مخالفان همکاری با آمریکا مدعی هستند که این کشور در دوستی با روسیه صداقت ندارد و تنها به دنبال اهداف خاص خود در منطقه می‌باشد. اگر تاکنون غرب در خصوص گسترش بیشتر ناتو به مرزهای روسیه تردید داشته، به دلیل واکنش غیرقابل پیش‌بینی کرملین بوده است، اما با واکنش‌های مماشات‌گونه دولت پوتین در قبال تحولات اخیر، غرب جسارت بیشتری یافته، دیگر توجهی به منافع این کشور نخواهد کرد.

مشارکت روسیه با آمریکا در حمله به افغانستان، در آینده روسیه را دچار مشکلات متعددی ساخته، دولت پوتین را با چالش‌های عمده‌ای مواجه خواهد ساخت؛ زیرا در مسیری گام برداشته که یا بایستی با غرب همراهی کند و یا مخالفت‌های جدی با آن نماید که در هر دو صورت به ضرر این کشور تمام خواهد شد. در حالت اول، روسیه دیگر یک قدرت منطقه‌ای هم نخواهد بود و آمریکا به طور روزافزونی در پی تحدید آن برخواهد آمد و در حالت دوم نیز توان رویارویی با غرب را نداشته، دچار مشکلات عمده سیاسی و اقتصادی خواهد شد. برخلاف

واکنش‌های تند مقامات و رسانه‌های روسی، پوتین با تلطیف موضع این کشور در برابر مسأله حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، آن را در برقراری ثبات و امنیت که این کشور به تنهایی قادر به برقراری آن نیست، سودمند می‌داند. (۲۱)

از نظر برخی از صاحب‌نظران روسی حمایت گسترده مردمی از دولت پوتین و افزایش محبوبیت وی، ریشه در ناامیدی مردم این کشور از سیاست‌های یلتسین دارد (۲۲) آنها پوتین را فردی می‌دانند که می‌تواند عظمت دوباره این کشور بازگرداند. اگر مردم در آینده نزدیک شاهد حضور پایگاه‌های نظامی ناتو و آمریکا در نزدیکی مرزهای این کشور در جنوب و غرب باشند و وضعیت اقتصادی نیز وخیم‌تر شده باشد، در آن صورت جامعه روسیه با از دست دادن آخرین امید خود به چه سرنوشتی دچار خواهد شد؟ به اذعان بسیاری از تحلیلگران مسایل این کشور، سیاست خارجی دولت پوتین بعد از ۱۱ سپتامبر از نقصان سیاستگذاری رنج می‌برد و دچار نوعی انفعال و سردرگمی شده که می‌تواند پیامدهای عظیم ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک برای این کشور به دنبال داشته باشد. (۲۳)

۴. پیامدهای حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز

هنوز زود است که پیامدهای حضور نظامی درازمدت آمریکا را در آسیای مرکزی و قفقاز پیش‌بینی کرد؛ اما در هر حال تبعات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن ممکن است منجر به ترسیم مجدد خطوط نفوذ کشورهای منطقه نظیر ایران، روسیه، ترکیه، چین و آمریکا گشته، عصر جدیدی در بازی بزرگ برای کنترل منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن به بازارهای بین‌المللی آغاز گردد که در محیط جدید ژئوپلیتیک، در واقع روسیه و ایران هستند که باید بیشترین تغییر را در سیاست‌های امنیتی و خارجی خود به عمل آورند.

استراتژی دولت روسیه مبنی بر بازیافت توان اقتصادی و تکنولوژیک جهت حضور در

عرصه بین‌المللی و بدهی چند میلیارد دلاری به آمریکا و حفظ وحدت فدراسیون روسیه از موانع اصلی بازدارندگی این کشور در واکنش به حضور نظامی آمریکا در منطقه بود. بعد از ۱۱ سپتامبر، روابط مسکو و واشنگتن بسیار به یکدیگر نزدیک شد که بسیاری از تحلیلگران آن را شروع دوران جدیدی در روابط دو کشور نام نهادند.^(۲۴) در حقیقت مسکو که در مقابل سرعت تحولات در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای بعد از ۱۱ سپتامبر غافلگیر شده بود، بر سر دوراهی خطرناکی قرار گرفت، یا باید در مقابل آمریکا ایستادگی می‌کرد که از نظر اقتصادی و تکنولوژیک قادر به انجام آن نبود و یا در مقابل وعده دریافت کمک‌های اقتصادی با غرب همراهی کرده، به حضور نظامی آمریکا در حیات خلوت خود رضایت می‌داد.

به‌طور کلی سیاست این کشور همانند سلف خود (اتحاد جماهیر شوروی) بر عملگرایی صرف متکی است و اهل دادوستد بوده و در مقابل کسب امتیازات بیشتر حاضر به تغییر در اهداف امنیتی و خارجی خود می‌باشد. اگر نرمش و انعطاف دولت پوتین را در مقابل حضور نظامی آمریکا نوعی همراهی و سازش پنهانی بر سر تقسیم منافع تفسیر نکنیم، این امر نشانگر ضعف سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی این کشور است که ریشه در بحران هویت بعد از فروپاشی شوروی در جامعه روسیه دارد.

از تبعات مهم دیگر حضور نظامی آمریکا تبدیل این کشور به یک بازیگر عمده در دریای خزر و افزایش میزان تأثیرگذاری آن بر روند تکمیل رژیم حقوقی این دریا می‌باشد. سخنان استیون مان، نماینده ویژه آمریکا در امور دریای خزر در هنگام دیدار از قزاقستان^(۲۵) و همچنین نظرات وی در اجلاس حقوقی دریای خزر که با شرکت کارشناسان کشورهای ساحلی در مسکو برگزار شد، مبنی بر بهره‌برداری از منابع زیربستر دریا قبل از تکمیل رژیم حقوقی و عدم انتظار شرکت‌های نفتی غربی برای این امر، در این راستا قابل ارزیابی است.

پیامد دیگر حضور نظامی آمریکا، افزایش نقش این کشور در حل و فصل بحران‌ها و

مناقشات منطقه‌ای همچون بحران ناگورنو قره‌باغ می‌باشد که ممکن است منجر به ظهور فرمول‌های جدیدی در حل منازعات و یا موجب افزایش رقابت میان کشورهای منطقه و تشدید مخاصمات گردد. در خصوص واکنش احتمالی چین نیز لازم است یادآوری شود که این کشور به دلیل حمایت طالبان از جدایی‌طلبان ایغور^۱ در استان‌های شمالی چین نظیر سین‌کیانگ^۲، با انجام حمله آمریکا به افغانستان رضایت داد. اما با حضور درازمدت نظامی این کشور به خصوص در قالب ناتو و در کنار مرزهای آن شدیداً نگران است، پایگاه مناسب در قرقیزستان که نظامیان آمریکایی در آن مستقر شده‌اند، در ۲۵۰ مایلی مرز این کشور قرار دارد. حضور نظامی درازمدت آمریکا ممکن است منجر به تغییر جهت راهبرد این کشور از تأکید بر همکاری‌های اقتصادی با کشورهای منطقه به همکاری‌های نظامی و امنیتی گردد. در خاتمه ضروری است تأکید شود که با توجه به اهمیت منطقه به دلیل ملاحظات ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک برای جمهوری اسلامی ایران، حضور آمریکا احتمالاً موجب تحدید میدان فعالیت سیاست خارجی کشورمان خواهد شد. تأکید پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در هنگام دیدار از شهر مرزی آستاراخان در ساحل دریای خزر در تاریخ ۵ اردیبهشت ماه سال جاری، مبنی بر برگزاری مانور نظامی گسترده این کشور در تابستان سال جاری در این دریا و تأکید بر انجام معاملات دوجانبه در صورت عدم دستیابی به راه حل کلی در دریای خزر یک روز پس از اجلاس سران کشورهای ساحلی در عشق‌آباد و همراهی ترکمنستان با روسیه در خصوص حل رژیم حقوقی دریای خزر به صورت دوجانبه^(۲۶) نشانگر شروع روند خطرناکی در این دریا می‌باشد که با توجه به حضور نظامی آمریکا ممکن است تبعات منفی گسترده‌ای برای منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته، منجر به تشدید نظامیگری در دریای خزر گردد.

1. Uighur

2. Xinjiang

یادداشت‌ها

1. Michael Denison, "Central Asia's New Romance with the West", Johns Hopkins University, Central Asia - Caucasus Institute, January 16, 2002.
2. Ian Traynor, "Russia Edgy at Spread of U.S. Bases in its Backyard", *The Guardian*, January 10, 2002.
3. Moscow News, "U.S. Military Bases on FSU Territory: Confrontation or Cooperation?", January 30, 2002.
۴. ضمیمه دیپلماتیک روزنامه همشهری، «افتتاح پایگاه آمریکا در قفقاز»، سال اول، شماره ۱۶، سه‌شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۰.
۵. همان.
6. Fred Weir, "Russia Wary of Postwar U.S. Goals", *The Christian Science Monitor*, 10 December, 2001.
۷. برای مطالعه بیشتر در خصوص اتحادیه گوام رجوع شود به: موسی‌الرضا وحیدی، «گوام و CIS: چالش‌ها و فرصت‌ها فراروی سیاست خارجی روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، دوره سوم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۰.
8. Gail W. Lapidus, "Central Asia in Russian and American Foreign Policy after 11 September", Panel Discussion held at the University of California, Berkeley, October 29, 2001, WWW. Socrates. berkeley. edu/~isees.
9. Chinara Jakypova, "U.S. Campaign Poses Threat to Central Asia", Institute for War and Peace Reporting, Feb.2,2002.
10. *Ibid.*
11. Abid Aslam, "Central Asia: on the Periphery of New Global War", *Foreign Policy in Focus*, September 2001, WWW.Fpif.Org.
12. *Ibid.*
۱۳. پیشین.
14. Michael Denison, *Ibid.*

15. Igor Torbakov, "Putin Faces Domestic Criticism Over Russian Central Asia policy", Eurasia Insight, March 3, 2002. WWW. Eurasianet.Org.
16. Silas Mchenry, "Why Should Russia and U.S. Build Strategic Alliance", Moscow News, No.4, January 30, 2002.
۱۷. گزارش نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در ورشو، «سخنرانی زیگنیف برژنسکی در اواخر سال ۲۰۰۱ در مراسم سالگرد افتتاح شرکت ای.بی.ام. در لهستان»، مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۳.
۱۸. همان.
19. Pavel Kandel, "Russia's Foreign Policy Lacks Firmness", *Moscow News*, February 5, 2002.
20. Hooman Peiman, "Russia - Iranian Relations and American Military Presence in Central Asia", Central Asia - Caucasus Institute, Johns Hopkins University, Feb 27, 2002.
21. Gail W.Lapidus, *Ibid.*
22. Pavel Kandel, *Ibid.*
23. *Ibid.*
24. Bruce A. Elleman, "Eurasian Maneuvers of Japan, China, Russia and America", *International Herald Tribune*, Nov.14,2001.
۲۵. ناتالیا پولینا، نشریه زمان اخبار، ۶ اردیبهشت، ۱۳۸۱.
۲۶. روزنامه ایران، شماره ۳۱۰۹، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۱.